

هشتاد و نهمین نشست باشگاه قرآنی نور - تفصیل جهان معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم

برای این که اعمال ما آکنده از حسن و معنویت باشد صلوات بفرستید. نماز رأس همه اعمال است. نماز ما باید معراج باشد، باید هر بار ما را عابدتر و زاهدتر و متقی تر کند. برای اصلاح نمازهایمان صلوات بفرستید و برای این که همه کارهایمان شبیه نماز بشود صلوات بفرستید.

دعا کردن ما باید تفصیلی باشد. ما باید بتوانیم دعاهای رایج و متفاوت بکنیم. یکی از مشکلات ما امروزه این است که در دنیا تا دلتان بخواهد تفصیل و تنوع داریم. مثلاً چندین مدل مدارنگی داریم. البته این تنوع خوب است. چون انسان این تنوع در ساختارش خیلی دوست داشتنی است. ولی هنگامی که می گوئیم دو مدل نماز بخوان، متوجه نمی شود! این تنوع باید تک تک امور و اجزا را دربربگیرد. متأسفانه امور دنیوی ما تفصیلی است؛ ولی در امور معنوی کلی نگر هستیم. اگر بگویند دعا بکن، سه تا دعا بیشتر بلد نیست بکند. دیگر نمی تواند تفصیل بدهد. می گوئیم برای جوانان بیست تا دعا کن. فقط می گوید جوانان عاقبت به خیر شوند. قدرت تفصیل ما در موضوعات معنوی باید بیشتر از موضوعات مادی باشد - نه این که تفصیل در موضوعات مادی اشکال دارد- یعنی اگر شما برای یک لباس دوختن پنجاه تا چهل تا ایده به ذهنتان می رسد، برای سلام کردن، برای محبت به دیگران، باید صد مدل به ذهنتان برسد؛ ولی چنین اتفاقی نمی افتد! ما برای دوخت و دوز لباس پنجاه تا ایده داریم؛ ولی برای محبت کردن به دیگران نهایتاً سه تا مدل بیشتر نداریم. خیلی خودمان را بگشیم، چهار تا ایده دیگر داریم، بلد نیستیم صد مدل محبت کنیم. بلد نیستیم ده نوع ایمان داشته باشیم. این خیلی مهم و نیازمند تمرین است. شما مثلاً تفصیل در امور دنیا را از دل مداراتتان بیرون آمدید که بلد نبودید! به مرور یاد گرفتید. امور معنوی هم همین است. آدم باید بشنود، یاد بگیرد که مثلاً شب قدر دویست تا دعا برای خودش بنویسد. اصلاً شما می توانی دویست تا دعا بنویسی؟ دعاهای مختلف متنوع متفاوت! خیلی در زندگی اثر دارد.

مهمترین فرق بهشتیان و جهنمیان

مهمترین فرق بهشت و جهنم این است که اهل جهنم تفصیل معنوی ندارند. اهل بهشت تفصیل معنوی دارند. تفصیل به معنی شرح نیست. به معنی نو به نو و جلوه های مختلف است. برای همین اهل جهنم برای این که زندگیشان خوشحال باشد هی باید دنیایش را تغییر بدهند؛ اما اهل بهشت با یک دنیای ثابت، می توانند به اندازه همه مردم دنیا لذت ببرند. خیلی این دو تفاوت مهم است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «یک سیب در بهشت هزار مزه دارد.» چگونه این طور می شود؟ فارغ از این که دنیای دیگری است و ویژگی هایی دارد، با توجه به آیات قرآن به خود آدم بهشتی بر می گردد؛ چون تفصیل در معنویت دارد از این سیب هزار لذت می برد. خدا این را برای من خلق کرده است، چقدر می تواند من را دوست داشته باشد که چیزی را برای من خلق کند، چقدر طراوت دارد و... چرا الان لذت را نمی بریم؟ چون سیب ها را عوض می کنیم.

مدام فکر می کنیم مشکل از سیب است. می گوید نه من از سیب دلم زده شد. گلابی بیاورید. گلابی نه، انار بیاورید. اصلاً همه میوه‌ها تکراری شد، می شود آناناس در انار بیاورید؟ می شود این ها را بگذارید در آوواکادو با هم بیاورید؟ بعد هم می گوئیم تنوع دارد، لذت دارد. من نگفتم تنوع در دنیا اشکال دارد، هرگز! چون از جلوه های خلاقیت انسان است. خیلی هم جالب است. خوشگل است. اما این که معنوی نیست و نیازش را با این تأمین می کند اشکال دارد. وگرنه فکر کنید آدم توان معنوی داشته باشد، بعد این را تفصیل بدهد (برای همین اهل سلوک در دنیایشان ساده‌اند؛ مثلاً می بینید یک هفته یک جور غذا می خورد؛ ولی لذتی از غذا خوردن می برد که من و شما اگر یک هفته، همه وعده‌هایمان را عوض بکنیم چنین لذتی نمی بریم. چرا؟ چون اصل لذت برای عالم معناست و آن تفصیل در معنا دارد. برای همین با ساده‌ترین چیزها می تواند لذت بی انتها ببرد. ما با متنوع ترین چیزها لذت خیلی کوچک می بریم. این فرق ماست با آدم بهشتی. ان شاءالله ما هم بهشتی می شویم. این خیلی موضوع مهمی است و ما باید روی آن تمرین کنیم.

راهکار خداوند برای ایجاد تفصیل جهان معنوی

خدا برای این که تفصیل را به انسان ها یاد بدهد چه کاری کرد؟ قرآن، کتاب آسمانی را نازل کرد. شاید بشود گفت یکی از مهم ترین کارهای کتاب آسمانی همین بوده است. چنان که می فرماید: «أَحْكَمْتَ آيَاتَهُ ثُمَّ قُضِلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» اصلاً خدا در کتابش یک قوانینی را گفته است (أَحْكَمْتَ) ولی قُضِلْتُ کرده است. تفصیل داده است و با این تفصیلش جلوه هایش را در عالم هستی پخش کرده است. بهش می گوید: «آیه! همه را دانه دانه آیه کرده و با این آیه ها غوغا به پا کرده است. بهترین منبع برای فراگیری تفصیل چیست؟ خود وحی. وحی آمده بود انسان را از این سادگی خارج کند. از این که کله‌اش را باز کنی و یک دونه سیم باشد که این طرف را به آن طرف دو گوش نگه داشته باشد، یک مقدار پیچیده ترش کند. چون انسان الان خیلی ساده است. اصلاً فکر نکنید انسان الان پیشرفته است. پیشرفت، در عمق ظرفیت وجودی است؛ نه در این که شما بروید ماه. این که بروید ماه؛ ولی فهم و شعور انسانیتان در حد اولیه باشد، این گونه نمی شود. انسان‌های امروز، خیلی طفلکی هستند. مثلاً تکنولوژی امروز، اسمش رفاه است؛ ولی بعضی از پیچیدگی ها در سختی ها به وجود می آید نه در آسانی ها. هر آسانی ای خوب نیست. این را صراحتاً در روایت تربیت فرزند داریم. خیلی جالب است. در روایت می گویند: «همه وسایل زندگی بچوات را برایش تمهید نکن.» این جور نکن که آب در دلش تکان نخورد. نه که حالا مثلاً بچه دوساله را بگوئیم برو وقتی بزرگ شدی، برگرد! ولی الان بچه ها هر کاری می خواهند بکنند عین آن فراهم است. ماشین می خواهد، ماشین دارد. در صورتی که وقتی این ها را نداشته باشد، یک دونه ماژیک برمی دارد، یک بار هواپیما می شود، یک بار ماژیک، یک بار ماشین. این گونه یاد می گیرد، یک وسیله کارکردهای مختلف دارد و به این صورت، وسعت وجودی برایش به وجود می آید. وقتی همه وسایل را برایش فراهم می کنید، قوه خیال این بچه را می کشید. این اصلاً خدمت نیست. این یک اشتباه بزرگ در نظام تعلیم و تربیت است. باید اجازه بدهید خلاقیت او فعال بشود. این خیلی نکته مهمی است. برای همین زندگی ها اگر ساده باشد، ظرفیت خلاقیت آدم ها را بالا می برد، ولی وقتی از سادگی خارجش می کنید، ظاهراً رفاه ایجاد کردید؛ ولی وجود فرد وسعت پیدا نکرده است. نگاه کنید مادران من و

شما رخت ها را با دست می‌شستند، ظرف ها را با دست می‌شستند، خانه را با این جاروهای خاص جارو می‌کردند، غذا می‌خواستند بپزند، پختن این غذا چیزی حدود چهار ساعت پنج ساعت طول می‌کشید، این فرآیندها وقت می‌گرفت. حالا الان خانم یا آقا فرقی هم نمی‌کند، این اتفاق تکنولوژی برای زن و مرد با هم است؛ ولی ظرف ها را کس دیگری می‌شورد، غذا هم دو دقیقه ای آماده می‌شود. علی‌القاعده ده ساعت در روز باید به کارش وقت اضافه بشود، ولی می‌بینیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اتفاقاً در خلاقیت و مدیریت زندگی از آن قدیمی ها هم ضعیف تر است، مگر آموزش ببیند. بعد فکر می‌کنیم علم پیشرفت کرده است! علم پیشرفت نکرده، توانمندی آدم ها کم شده است. قدرت خلاقیتشان کاهش پیدا کرده است. چون همه چیز در اختیارش قرار می‌دهی. آن بنده خدا فقط با آن چهار ساعت غذا پختن، کلی خلاقیت، فکر، اندیشه، حوصله و آموزش درونی انسانی بهش منتقل می‌شد. من مخالف تکنولوژی نیستم. می‌گویم باید بدانیم چی خلق می‌کنیم، برای این که چه کاری را رقم بزنیم؟ و هر چیزی را که رقم می‌زنیم، چه چیزهایی را از دست می‌دهیم؟ و چه چیز به دست می‌آوریم؟ این ها نیازمند هوشمندی است. ما باید اجازه بدهیم خلاقیت آدم ها گسترش پیدا کند و زندگی را بتوانند در عین سادگی، ابعاد به آن بدهند. الان بشر خیلی ضعیف است. اصلاً قدرت ندارد ابعاد یک زندگی را در درونش ایجاد کند؛ حتماً در بیرون ایجاد می‌کند.

همین فاجعه باعث شده که دیگر صرف مثلاً زن و مرد بودن برایش کافی نیست. خانواده برایش بس نیست. بعد فکر می‌کند این آزادی و تنوع‌طلبی است. راست می‌گوید تنوع‌طلبی است. حاصل طفلکی بودن تو است! چون بچه‌ای این طوری فکر می‌کنی. وگرنه یک انسان رشد یافته با همان یک خانواده و با همان یک ازدواج این قدر تنوع زیست در درونش ایجاد می‌کند که ماه به ماه زندگیش با قبلش متفاوت است. ما چون چنین توانایی را نداریم و این را فعال نمی‌کنیم، داریم یک پس رفت عجیبی می‌کنیم. خانواده های متعدد، دوازده نوع جنسیت را تا الان ثبت کردیم، بیش از هفت هشت نوع خانواده تعریف کردیم. تکنولوژی رشد کرده و عقل او رشد نکرده است. این بنده خدا باید رشدش بدهیم. می‌گوییم تو در یک خانواده می‌توانی هشت میلیون نوع تنوع زیستن داشته باشی. من در ارتباط با همین آقای حسین خواجه می‌توانم پنجاه مدل ارتباط تعریف کنم. مثلاً همسایگی، هموطنی، ارتباط دوستی، ما با هم سوره یاسین بلدیم، ما با هم سوره ملک بلدیم، ما برادریم به شکل سوره معارج، ما با هم رابطه مبتنی بر احترام داریم مثل سوره همزه، ما با هم خیلی برادریم مثل سوره حجرات؛ من می‌توانم با این آقای خواجه صد و چهارده مدل ارتباط داشته باشم. ولی وقتی این توانایی در من فعال نشود می‌گویم آقای خواجه از شما خسته شدم، می‌خواهم بروم سراغ یک نفر دیگر. آن هم می‌گوید اتفاقاً من هم ازت خسته شدم. بعد می‌رویم سراغ یکی دیگر، بدبخت تا دم مرگش باید رفیق هایش را عوض کند؛ چون آرامش ندارد.

روی اختلافات هم می‌شود ارتباط برقرار کرد؟ خدا قدرت دارد از چیزهایی که نمی‌شود و نقص هم هست، پیوند برقرار کند. مثل این که ما جفتمان ذلیل هستیم، مانند دعای کمیل. انقدر من با این آقای خواجه رفاقت داریم؛ فقط یک دعای کمیل برداریم، خودش ده مدل زندگی کردن است. چرا این تنوع نباید در زندگی ما باشد؟ چرا باید انقدر محروم باشیم؟ ما که قرآن داریم چرا باید انقدر محروم باشیم؟ حالا بقیه ندارند می‌گوییم: نداشته، ندیده! برای همین طفلکی اند.

لذا یک بار این جلساتی که داریم در باشگاه قرآنی با هم می‌خوانیم را از این زاویه هم بهش نگاه کنید که در هر سوره ای یک تجربه زیسته جدید برای من و شما وجود دارد که می‌توانیم به آن سبک زیست کنیم. مثلاً من می‌توانم خودم را «رجل یسعی» بدانم، به شیوه آن زیست کنم. یک ماه دیگر خودم را ابرار سوره ببینم. هر سوره‌ای را که خواندیم، شما شخصیتی را که آن سوره معرفی می‌کند، بشناسید و یک ماه به شیوه آن زندگی کنید. انقدر طعم زندگی جالب می‌شود و طعم متنوع پیدا می‌کند، بعد دیگر خودتان خیلی ضرورت به تنوع در مادیات نمی‌بینید؛ یعنی خودتان می‌بینید که مثلاً من با همین لیوان چای، چه سردش چه گرمش انقدر صفا می‌کنم که نگو. شبیه این آقایان عرفا که می‌گویند: «شد، شد؛ نشد، نشد. چه فرقی می‌کند؟» ما که در هر دو حالت خوش هستیم. این «خوش هستیم»، شعار نیست؛ یک واقعیت است. یک عده در عالم این طور و چقدر با آرامش زندگی کردند. آن وقت من و شما، صبح تا شب نگران خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، محل استقرارمان و... هستیم. بعد هم توجیهش کردیم چه کار می‌شود کرد؟ این جوری نیست. خیلی خیلی خوشگل تر می‌شود زندگی کرد. خدا ان‌شالله ما را از یک چنین زندگی بهره‌مند کند به برکت صلواتی بر محمد آل محمد.